

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Poitical

سیاسی

اولگ شرباکوف (Oleg Scherbakov) کارشناس سیاسی مستقل

برگردان و توضیحات از: ا. م. شیر

۱۴ جنوری ۲۰۱۳

ترور دانشمندان، مقصر کیست و چه باید کرد؟^(۱)

من، این خصلت ایالات متحده آمریکا را که در امر دفاع از منافع خاص خود حاضر است بدون رعایت هیچ حد و مرزی، نه تنها تا آخر خط، حتا فراتر از آن هم برود، بسیار می پسندم. این کار آمریکا قابل فهم است. در عالم سیاست، اخلاقیات، ارزشها و اولویت ها متفاوتند. نجابت، صداقت و اطاعت از قانون در نزد من به عنوان شهروند عادی روسیه، ارزش محسوب می شود. ولی در عالم سیاست، همه چیز متفاوت است.

اغلب، صداقت و قانونمداری یک رهبر سیاسی البته، اگر، رهبر سیاسی در خدمت منافع خلق باشد نه خادم منافع خاص گروه خود، ممکن است موجب وارد آمدن خسارات عظیم به کشور شده و به بهای دادن خونهای زیادی برای مردم تمام شود. این واقعیت عینی را من می نویسم و می دانم که به بدبینی متهم خواهم شد. رؤسای جمهور آمریکا خدمتکار آشپزخانه نبوده اند و به خوبی می دانند که «حقوق بشر» و «حقوق بین الملل»، یعنی چه.

من تحت هیچ شرایطی، در موضع «درک» باندهای سیاسی آمریکا قرار نخواهم گرفت، اما واقع بینی را هم هیچ گاه ترک نخواهم گفت. با حرکت از این مبداء، من موظفم در باره چنین موضوعاتی بنویسم. برای این که من با اتخاذ چنین موضعی، منتها در آنسوی سنگر قرار دارم. اتفاقاً من هم خدمتکار آشپزخانه نبوده ام و در ردیف دسته بندیهای فوقانی هم آموزش ندیده ام. به همین دلیل ساده، با این موضع همتایان امریکائیم کاملاً موافقم و معتقدم که در امر دفاع از منافع ملی روسیه، می توان از هر مسئله ارزشمند، از اخلاق، از «ارزشهای عموم بشری»، صرف نظر نمود و به هر کاری دست زد. به قصد کُشت و تا سرحد مرگ باید کوبید. چرا که موضعی غیر از این، برای روسیه بسیار گران تمام خواهد شد و مردم روسیه بهای آن را با خون خود خواهند پرداخت. این راهکار، بی بدیل است.

اگر من اشتباه می کنم، بگذار بهترین شهروندان آمریکا، مثلاً: جان مک کین، متخصص برجسته در کار بمباران خونین روستاهای غیرنظامی ویتنام، بیل کلینتن، که شخصاً فرمان حمله نظامی به کشورهای صلح دوست را صادر کرد و تا خرخره در خون نیمه جهان فرورفت (امثال او را در نورنبرگ دار زدند)، بارک اوباما (شاید، بتوان او را بعد از کلینتن، تهاجمی ترین رئیس جمهور از میان همه رؤسای جمهور آمریکا نامید. من بعید نمی دانم که او هم مثل کلینتن، خون انسان را هنگام صرف غذا با لیوان سر می کشد)، لیبیا، مصر و سوریه را در خون غرقه ساخت، مالیخولیایان آمریکا، آقا و خانم "کریور" که "ایوان سکاراباگاتوف"، فرزندخوانده خود از روسیه را سال گذشته به قتل رساندند، حقوق بشر و حقوق بین الملل را به من آموزش بدهند. همچنین، از آقایان "نیو گینگریچ" و "ریک

سانتروم"، نامزدهای سابق ریاست جمهوری امریکا، به خاطر «کمک شان» به توسعه و ترویج این علم، صمیمانه سپاسگزاری می کنم.

در پروسه کارزار انتخاباتی سال ۲۰۱۲، آنها علناً و با غرور و افتخار اعلام کردند که در صورت انتخاب شدن، فرمان ترور دانشمندان شاغل در عرصه علوم دفاعی روسیه، ایران و کوریای شمالی را صادر خواهند کرد.

من شخصاً این اظهارات نامزدهای سابق ریاست جمهوری امریکا را به مفهوم ترویج تروریسم قبول می کنم و معتقدم هر کسی که چنین بیاناتی را بر زبان می راند، به معنی ساده و مؤجز کلمه، «تروریست» نامیده می شود و باید بلافاصله طبق قوانین کشور متبوع خود و یا هر کشور میزبان دیگر محاکمه شود. اما، مثل این که "اریک هولدر"، دادستان کل امریکا با استدلال من موافق نیست. شاید فراموش کرده که تیلیفونی با من مشورت کند.

گذشته از شوخی، که شوخی ها به قدر یک تخم مرغ گندیده ارزش ندارند، اصل مسأله این است که، آنچه اشاره اش رفت، بیانات نامزدهای انتخاب به عالی ترین مقام دولتی امریکا بود و البته، این تفکر نیز از حمایت مردم امریکا برخوردار است! این اظهارات در واقع، نشانه اوج سقوط اخلاقی، البته، به شکل هولناک آن است. با این که این نوع آدمها، یک خطر واقعی برای جامعه محسوب می شوند، ولی آقای «متوسط امریکا» با همبرگر در دهان، بطری «کولا» در دست و با شعور کودک هشت ساله در سر، در انتخابات به آنها رأی می دهد^(۷) و آنها نیز بعد از انتخاب شدن به مقام ریاست جمهوری امریکا، از صلاحیت کاربرد تسلیحات اتمی، حق حل مسائل جنگ و صلح برخوردار می شوند. و اما از هه مهمتر، آنها اجرای برنامه های جنائی خود را آغاز می کنند. سؤال این است: مخاطبان محترم ما چه تصویری از این کارها دارند؟

"اریک هولدر"، دادستان کل امریکا به هیچوجه در مقابل چنین اظهارات افراطی واکنش نشان نمی دهد و آنها را از منظر حقوقی ارزیابی نمی کند. شاید بدین سبب، که ایالات متحده امریکا، واقعاً هم کشور دمکراتیک است، به همه جهان آزادی و دمکراسی عرضه می کند و عمیقاً به رعایت حقوق بشر ملتزم است. آیا به همین دلیل، دادستان کل در مقابل آنها عکس العمل نشان نمی دهد؟ در امریکا حتی بومیان این قاره تا روز امروزی در گوشه ای نشسته و هنوز منتظراند یک وقت «پدر سفید بزرگ» در واشینگتن، به تعهدی که ۱۵۰ سال پیش به رهبران آنها داده است، عمل نماید. می پندارم تا زمانی که مردم بومی به عنوان یک ملت به طور کامل مضمحل نشده، ۱۵۰ سال دیگر هم منتظر خواهد نشست.

در حال حاضر، برنامه از میان برداشتن هدفمند بهترین دانشمندان عرصه علوم دفاعی روسیه و ایران اجراء می شود.

ترورها به وقوع می پیوندند. در روسیه، در طول ۱۰ سال اخیر، در شرایط نامعلومی ۴۰ تن از دانشمندان علوم فزیک، ریاضی و زیست شناسی کشته شده اند. همه آنها در عرصه ایجاد جدیدترین تسلیحات نسل پنجم مشغول بودند و عنقریب بود دروازه کشفیات جدید را بگشایند. از میان آنها، از "الکساندر پیلایف"، متخصص ارشد نظارت بر خلع سلاح اتمی، "گنادی پاولوتس"، شاغل در عرصه ساختن هواپیماهای نسل پنجم و "آندری گارابتس"، دانشمند فزیک هسته ای که در مرکز واشینگتن کشته شد، می توان به عنوان نمونه نام برد.

در ایران پنج دانشمند ترور شدند. بعضی از آنها در اتوموبیل همراه با خانواده هایشان منفجر شدند. حسن مقدم، بنیانگذار برنامه موشکی ایران، به همین ترتیب ترور شد.

من هنوز هیچ تصویری از موضع سازمان امنیت روسیه ندارم. چرا پرونده ترور ۴۰ تن از دانشمندان گل سرسبد علوم روسیه روشن نشده است؟ وارثان «فلیکس پولادین» درست در هنگامه ای که مسأله پیروزی در جنگ تقریباً قریب الوقوع آینده مطرح است، به چه کارهای فوری و فوری تر از کشف اسرار ترور دانشمندان سرشناس و

مشغول در عرصه فن آوری دفاعی مشغول هستند؟ حل این مسأله که چه کسی نسل پنجم تسلیحات دفاعی را زودتر می سازد، وظیفه امنیتی دولت است یا کار کلانتر محل؟ چرا برنامه حفظ امنیت دانشمندان پیشرو و حفاظت از اسرار نظامی تدوین نشده است؟

گمان می کنند عمل "پانوپا" را فراموش کرده ایم که در اتاق هتل محل اقامتش دکانی برای خرید فن آوری دفاعی روسیه باز کرد و در همانجا، تکنولوژی اژدرافکن «اشکوال» را به پول سیاه خرید و پس از به دست آوردن نقشه آن، زیر دریائی اتمی «کورسک» غرق شد^(۳). ۱۰- ۱۵ سال اسرار نظامی و دولتی به صورت کم و بیش قانونی و یا غیرقانونی فروخته می شد. جاسوسان، در گوش مأموران سازمان امنیت پنبه می چپاندند، مردم کشته می شدند، زیر دریائی اتمی «کورسک» غرق شد. آیا روشن است که جاسوسان دیگر با فروش تحقیقات علمی به خارجیان چه خساراتی به روسیه وارد آوردند؟ آیا روشن است که چه تعداد جاسوس شناسائی نشده هنوز هم در سرزمین ما در گشت و گذارند و به جمع آوری اطلاعات مشغولند؟

"لاورنتی پاولویچ بریا"، که بقای گشتاپو به دستور اربابان ماورای بحار خودش پس از جنگ در لجن پاشی علیه او هیچ حد و مرزی نمی شناخت، در همه زمینه ها، از جمله برای سرعت بخشیدن به امر ساختن تسلیحات هسته ای و حفاظت از دانشمندان به اقدامات بسیار خردمندانه ای دست زد. او دانشمندان را «محصور» کرد و در حصر، برای آنها شرایط زندگی بسیار عالی تر آزادی فراهم ساخت ولی آنها را آزاد نگذاشت. در نتیجه، در سایه همین کار او، برنامه حمله اتمی امریکا به اتحاد شوروی در سالهای ۵۰ خنثی شد. من چنین پیشنهادی ندارم، ولی باید مشکل حل شود. اگر دوست دختر یک رئیس مبلمان را با خانه خصوصی تأمین می کنند، مشکلات دانشمندان عرصه دفاعی را هم می توانند از راه صدور پاسپورت دیگر، با استخدام در مؤسسات بسته، اسکان دادن در مجتمعهای مسکونی بسته و دیگر روشها حل کنند. اما مشکل این است که در این زمینه هیچ کاری انجام نمی شود. به نظر می رسد شورای امنیت ملی روسیه مشکلات دیگری دارد.

امروز ما با واقعیتهای عینی روبه رو هستیم. بهترین دانشمندان عرصه دفاعی را در روسیه و در تمام جهان به قتل می رسانند. آنها را فقط در کشورهای امریکا، انگلیس و اسرائیل نمی کشتند. جالب است، اما چرا؟ اگر شعارها و تبلیغات غیرمسئولانه پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا را در نظر بگیریم و به کنه مسائل بپردازیم، به این نتیجه گیری روشن می رسیم: هر کسی می تواند دانشمندان را بکشد. این مهم نیست که قاتل سیا و «موساد» باشد یا آژانس امنیتی انگلیس و یا رقباء در بازار اسلحه. به احتمال زیاد، همه با کمک همدیگر. آژانسهای امنیتی بالاخره به یک «ترفند» دیگر یعنی، به شیوه انحراف افکار عمومی نیز متوسل می شوند. مثلاً، در جریان مبارزه انتخاباتی، آنها موفق شدند با جلب توجه عمومی به سوی این دو دلقک: "نیو گینگریچ" و "ریک سانتروم"، قاتلان واقعی و سفارش دهندگان قتلها را در سایه قرار دهند. مسأله این است که ارگانهای امنیتی روسیه، ایران، کوریای شمالی و حتا چین (چون «قداره بندان»، کشتار دانشمندان این کشور را نیز بزودی آغاز خواهند کرد) موظفند همانطور که از چند صد سال قبل آژانس های اطلاعاتی امریکا و انگلیس متحد شدند، فوراً تشریک مساعی نموده و در هماهنگی با همدیگر چنان پاسخی به آنها بدهند که دیگر هیچ مقام سیاسی امریکا، انگلیس و اسرائیل جسارت نکند فرمان قتل نه تنها دانشمندان، حتا شهروندان عادی این کشورها را به مخیله خود خطور دهد. خلاصه کلام، فعلاً در امریکا، اسرائیل و انگلیس معلوم نیست که قتل دانشمندان شروع نشود، اما بسیار مهم است که تعداد کشته شدگان چند برابر بیشتر از مقتولان روسیه و ایران خواهد بود. چنین اتفاقی خواهد افتاد. و اجرای چنین برنامه ای، به گمانم، به یکی از سازمانهای ذینفع سپرده شده است. می توانید خودتان حدس بزنید؟

توضیحات:

(۱)- این نوشته مشخصاً به قتل دانشمندان ایران نیز اشاره دارد و در مجموع، به نوعی اوضاع ایران را تشریح می کند که پس از انقلاب بهمن ۵۷، هم در حاکمیت جدید و هم در میان اکثر مخالفان مترقی آن، این درک نادرست شکل گرفت که با سرنگون شدن رژیم سلطنتی وابسته به غرب در ایران، دست ایادی و عوامل سازمانهای اطلاعاتی امپریالیسم از کشور کوتاه شده و کمتر کسی واقعیت حضور و فعالیتهای خرابکارانه جاسوسان و مأموران خارجی در ارگانهای حاکمیت جدید و جامعه را مورد توجه قرار داد. بعید نیست علت ترور پنج دانشمندان و ربوده شدن برخی مأموران ایران توسط سازمانهای امنیتی غرب ناشی از همین خوشخیالی مقامات رژیم جمهوری اسلامی ایران بوده باشد.

(۲)- اگر چه در این نوشته، آقای "شرباکوف" برخی مسائل و مشکلات را نسبتاً دقیق مورد توجه قرار داده، ولی دچار این توهم نیز می باشد که گویا در امریکا یا هر کشور دیگر انتخابات آزاد و سالم برگزار می شود و یا دوایر قدرت به رأی مردم احترام می گذارند. شاید او حادثه «واترگیت» را به خاطر ندارد و به این واقعیت هم دقت نکرده است که در حالی که "آلبرت گور" از رقیب انتخاباتی خود، جرج دبلیو بوش ۵۰۰۰ رأی بیشتر آورده بود، ولی نتوانست به کاخ سفید راه یابد.

(۳)- زیردریائی اتمی کورسک روسیه، در تاریخ ۱۲ ماه اگست سال ۲۰۰۰ میلادی با ۱۱۸ خدمه در دریای بارنس، در ۵۰۰ متری یک زیردریائی امریکائی غرق شد. زیردریائی امریکائی با زیر پا گذاشتن موازین و مقررات الزام آور دریانوردی بین المللی مبنی بر کمک به صدمه دیده، بلافاصله از آنجا دور شد.

دولت روسیه به منظور بررسی علت حادثه، همانوقت یک کمیسیون تحقیق به سرپرستی فردی به نام "ایلیا کلیبانوف"، معاون وقت نخست وزیر، مظنون به جاسوسی به نفع امریکا، تشکیل داد. این کمیسیون پدید آمدن یک حفره ناشی از برخورد موشک در بدنه را علت غرق شدن زیردریائی اتمی کورسک اعلام کرد ولی هیچ وقت به طور مشخص اعلام نکرد که این حفره در اثر انفجار در داخل زیردریائی و خارج شدن موشک از درون آن ایجاد شده یا در اثر شلیک از بیرون. این موضوع هنوز هم در حالی که حتا یک انسان حتی غیرمتخصص با یک نگاه سطحی به محل برخورد و خروج موشک می تواند مسیر را تشخیص داده، علت واقعی سانحه را اعلام نماید، در پرده ابهام باقی مانده است.

زیردریائی اتمی کورسک قریب یک سال بعد از غرق شدن، از آب بیرون کشیده شد و بدون روشن شدن علت واقعی حادثه، بلافاصله در اختیار مؤسسه بازیافت قرار گرفت و قطعه قطعه شد.

مترجم

<http://www.fondsk.ru/news/2013/01/09/ubijstva-uchenyh-kto-vinovat-i-chto-delat.html>

۲۴ دی- جدی ۱۳۹۱